

# سال رؤیاهای خطرناک

---

اسلاوی ژیتک

مترجمان:

رحمان بوذری

صالح نجفی



هرمس

## فهرست

- فصل اول: مقدمه: ورنم نهادن ..... ۱
- فصل دوم: از سلطه تا استثمار و شورش ..... ۷
- فصل سوم: «عمل رؤیا»ی بازنمایی سیاسی ..... ۲۷
- فصل چهارم: بازگشت شیء شر قومی ..... ۵۳
- فصل پنجم: به برهوت پساایدئولوژی خوش آمدید ..... ۷۱
- فصل ششم: زمستان، بهار، تابستان و پاییز عرب ..... ۹۵
- فصل هفتم: اشغال وال استریت، یا خاموشی خشونت بار آغازی نو ..... ۱۱۱
- فصل هشتم: وایر، یا، در زمانه بی‌رخداد چه باید کرد ..... ۱۳۱
- فصل نهم: فراسوی رشک و کین ..... ۱۶۳
- فصل دهم: نتیجه‌گیری: نشانه‌هایی از آینده ..... ۱۸۳

## فصل اول

### مقدمه:

### ور نم نهادن

در زبان فارسی تعبیر بی نظیری هست: «ور نم نهادن»، به معنای «کسی را کشتن، پیکرش را دفن کردن، و آن‌گاه روی پیکرش گل کاشتن به قصد پنهان کردنش»<sup>۱</sup>. در سال ۲۰۱۱ شاهد (و درگیر) سلسله‌ای از رویدادهای تکان‌دهنده بودیم، از بهار عرب تا جنبش اشغال وال استریت، از شورش‌های بریتانیا تا جنون ایدئولوژیکی بریویک در نروژ. ۲۰۱۱ سال رؤیاهای خطرناک بود، از هر دو سو: از یک سو رؤیاهای رهایی‌بخشی که معترضان را بسیج کردند، در خیابان‌های نیویورک، در میدان تحریر، در لندن و آتن؛ و از سوی دیگر، رؤیاهای ویرانگر تیره و تاری که بریویک و پوپولیست‌های نژادپرست را در سرتاسر اروپا به پیش راندند، از هلند تا مجارستان. وظیفه اصلی ایدئولوژی مسلط، همانا خنثی کردن جنبه حقیقی این رخدادها بود: آیا واکنش غالب رسانه‌های گروهی دقیقاً مصداق «ور نم نهادن» نبود؟ رسانه‌ها پتانسیل

---

1. See Adam Jacot de Boinod, *The Meaning of Tingo*, London: 2005. Penguin Press

این نوع نظام همه مواضع ممکن می‌کوشد تا نظامی عینی باشد اما هیچ‌گاه نمی‌تواند چیزی بیش از امری ایدئولوژیکی شود: زیرا [برای مثال در عرصه معماری] درک این نکته بس دشوار است که چگونه می‌توان هستی واقعی گونه‌های مختلف ساختمان مدرن را از ابداع ذهنی نظام‌هایی متشکل از این گونه‌ها متمایز ساخت. در اینجا به واقع با مسئله‌ای کاذب سروکار داریم: نگرانی سمج در باب اینکه فی الواقع مشغول طراحی و ترسیم چشم خویش هستیم یا نه می‌تواند تا درجه‌ای با یادآوری این نکته بر طرف شود که چشم ما خود بخشی از آن نظام وجود است که درباره‌اش نظورری می‌کنیم.<sup>۱</sup>

در اینجا به حق می‌توان از هگل پیروی کرد: اگر واقعیت با مفهوم ما نمی‌خواند، بدا به حال واقعیت. اگر طرح ذهنی ما کافی و وافی باشد چارچوب صوری یا فرمالی را بنا می‌کند که واقعیت (به‌طور ناقص) از آن پیروی می‌کند. همان‌طور که مارکس دریافته بود، تعین‌های «عینی» واقعیت اجتماعی در عین حال تعین‌های فکری و «ذهنی» (سوژه‌های گرفتار در این واقعیت) هستند، و در این نقطه تمایزناپذیر (که در آن حد و مرزهای فکر ما، یعنی بن‌بست‌ها و تناقض‌های آن، در عین حال همان تخصص‌های خود واقعیت اجتماعی عینی‌اند)، «تشخیص بیماری علامت (سمپتوم) آن نیز هست».<sup>۲</sup> کوشش ما برای تشخیص بیماری (تلاش ما برای ارائه «عینی» سیستمی از همه مواضع ممکن که گستره فعالیت ما را تعیین می‌کند) خود تشخیصی «ذهنی» است، شاکله‌ای است از واکنش‌های ذهنی به بن‌بستی که در عمل خویش به آن برمی‌خوریم، و از این حیث، علامتی است دال بر خود این بن‌بست حل‌نشده. با همه این اوصاف، بر سر یک نکته باید با جیمسن ابراز مخالفت کنیم، آنجا که او این تمایزناپذیری میان تعین‌های ذهنی و عینی را «ایدئولوژیکی» می‌خواند:

رهایی‌بخش رادیکال رخدادها را کشتند، یا خطر بالقوه آنها را برای دموکراسی در پرده ابهام بیچاندند، و آن‌گاه بر خاک نعش مدفون آنها گل کاشتند. از این رو پیش از هر کاری باید از گزارش وقایع رفع ابهام کرد، رخدادهای ۲۰۱۱ را در چارچوب کل وضعیت جهانی قرار داد، و چند و چون نسبت آن را با تخصص (آنتاگونیسم) محوری سرمایه‌داری معاصر نشان داد.

فردریک جیمسن معتقد است در یک مقطع تاریخی معین، می‌توان شمار کثیر سبک‌های هنری یا استدلال‌های نظری را در قالب گرایش‌هایی دسته‌بندی کرد که به اتفاق هم تشکیل یک سیستم می‌دهند. جیمسون برای صورت‌بندی چنین سیستمی طبق معمول به مربع نشانه‌شناسی گریماسی توسل می‌جوید، آن هم به دلیلی محکم: این مربع یک قالب یا چارچوب ساختاری تماماً صوری نیست، زیرا همیشه از یک تقابل بنیادین (تخصص یا «تناقض» اساسی) آغاز می‌کند، و آن‌گاه به دنبال راه‌هایی می‌گردد تا دو قطب متضاد را جابه‌جا و / یا واسطه هم سازد. بدین قرار نظام مرکب از مواضع ممکن در حکم شاکله پویایی از همه پاسخ‌ها یا واکنش‌های ممکن به قسمی بن‌بست یا تخصص ساختاری اساسی است. این سیستم صرفاً دامنه آزادی یا اختیار سوژه را محدود نمی‌کند: همزمان فضایی برای آن می‌گشاید؛ به عبارت دیگر، «در آن واحد جبر و اختیار است: مجموعه‌ای از امکان‌ها برای خلاقیت پدید می‌آورد (امکان‌هایی که فقط در مقام پاسخ به وضعیتی که توسط سیستم صورت‌بندی می‌شود ممکن می‌شوند) و به همان ترتیب، حد و مرزهای نهایی عمل را ترسیم می‌کند که در ضمن حد و مرزهای تفکر و تخیل نیز هستند».<sup>۱</sup> جیمسن همچنین یک پرسش معرفت‌شناختی کلیدی نیز طرح می‌کند:

1. Fredric Jameson, *Seeds of Time*, New York: Columbia University Press 1996, pp. 129-30.